

دنیاطلبانی که رویروی امام علی(ع) ایستادند/مروزی بر زندگی مروان بن حکم

مروان بن حکم بعد از قتل عثمان با حضرت علی(ع) بیعت کرده ولی چون شخصیتی دنیاطلب بوده و به واسطه حکومت حضرت علی(ع) به منصبی نرسیده بود...



مروان بن حکم بعد از قتل عثمان با حضرت علی(ع) بیعت کرده ولی چون شخصیتی دنیاطلب بوده و به واسطه حکومت حضرت علی(ع) به منصبی نرسیده بود، از بیعت خود صرف نظر کرده و در جنگ جمل، در صف مقابل حضرت علی(ع) قرار گرفته است و توسط لشکریان حضرت علی(ع) به اسارت درآمد. امام علی(ع) خطبه هفتاد و سوم نهج البلاغه را هنگامی فرمود که مروان بن حکم در جنگ جمل در بصره اسیر شده بود و امام حسن و امام حسین(ع) برای آزادی او نزد امام(ع) شفاعت کردند و امام وی را آزاد ساخت. امام حسن و حسین(ع) پرسیدند آیا او با شما بیعت می کند؟ امام فرمود: مگر او پس از قتل عثمان با من بیعت نکرد؟ نیازی به بیعت او ندارم، دستش دست یهودی است اگر با دستش بیعت کند با پشت خود به شکستن پیمان، اقدام می کند! آگاه باشید او حکومت کوتاه مدتی خواهد یافت همانند مقدار زمانی که سگی بینی خود را با زبان پاک کند! او پدر قوچه‌های چهارگانه است! و امت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت.

این سخن امام(ع) از طرق فراوانی نقل شده و گفتار امام بیش از این بوده که مقداری از آن را جمع کننده نهج البلاغه نقل نکرده است: از جمله این عبارت است: «یحمل رایة الضلالة بعد ما یشیب صدغاه: (مروان) پرچم ضلالت را موقعی بر دوش می کشد که موهای او سفید شده باشد!» ابن ابی الحدید اضافه می کند تمام آنچه امام(ع) فرموده است واقع شده و او در موقعی به خلافت رسید که 65 سال از عمرش گذشته بود و نیز می گوید منظور از «کلعقة الکلب» کوتاه بودن مدت حکومت اوست و همین طور شد زیرا بیش از 9 ماه رئیس حکومت نبود.

مراد از «ابو الاکبش الاربعة» (پدر قوچه‌های چهارگانه) فرزندان مروان یعنی «عبدالملك»، «عبدالعزیز»، «بشر» و «محمد» هستند. عبدالملك به خلافت رسید و عبدالعزیز حاکم مصر، «بشر» والی عراق و محمد رئیس حکومت «الجزیره» گردید و این گفته از نقل دیگری که می گوید: مراد از این جمله (الاکبش الاربعة) بچه های عبدالملك مروان یعنی، ولید سلیمان، یزید و هشام هستند، بهتر است، زیرا گفته دوم فرزندان باواسطه را می گوید در صورتیکه ظاهر سخن امام(ع) اولاد بلاواسطه است.

با توجه به فرمایشات حضرت علی(ع) چرا امام حسن و امام حسین(ع) علیرغم عدم رضایت پدر برای چنین شخص پستی واسطه شدند و شفاعت کردند؟ لازم است توجه گردد که دو دسته روایات در این زمینه وجود دارد: روایت دسته اول شفاعت از جانب امام حسن و امام حسین(ع) را تأیید می کند اما روایت دسته دوم می گوید که ابن عباس بود که شفیع واقع شد. اگر بپذیریم که واسطه امام حسن و حسین(علیهما السلام) بودند در مورد این که چرا حسنین(ع) برای مروان شفاعت کرده و واسطه شده اند، لازم است به نکات مهمی که در زیر می آید توجه کنیم:

1. ما از شرایط و جوی که در آن روز بر جامعه حاکم بود آگاهی کامل نداریم و نمی دانیم که چرا امامان ما به چنین عملی اقدام نمودند و این احتمال وجود دارد که واسطه شدن امامان قبل از اعلام عفو عمومی از جانب امام علی(ع) باشد.

2. هر چند مروان حکم از برپا کنندگان اصلی جنگ جمل علیه حضرت علی(ع) بوده است، ولی از آنجا که این جنگ اولین جنگ میان مسلمانان بوده است و عده ای از مسلمانان فریب چهره های صاحب نام در اسلام را خورده بودند و هنوز چهره واقعی آنان برای مسلمانان آشکار نشده بود، به همین جهت حضرت پس از پایان جنگ فرمان عفو عمومی داده بودند، قهرا مروان هم مشمول عفو حضرت بود؛ وساطت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و یا در بعض روایات وساطت ابن عباس برای باز شدن راه بیعت مجدد و بازبایی موقعیت قبل جنگ برای مروان بوده است و امام علی(ع) با بیان جملاتی که نقل شده خواستند چهره پنهان مروان را برای مردم آشکار کنند. بنابراین شفاعت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) برخلاف میل و رضایت پدرشان نبوده است، علاوه این که حضرت علی(ع) مظهر عفو و گذشت بوده و دنبال بهانه هایی بودند تا افراد خاطی را مورد عفو خود قرار دهند و در این روایت، در حقیقت حسنین(ع) بهانه ای شده اند تا حضرت علی(ع) مروان بن حکم را مورد عفو خود قرار دهد.

3. احتمال دیگر این که آن دو امام به این وسیله می خواستند بیان کنند که مروان به درجه ای از پستی رسید که عفو عمومی حضرت شامل ایشان نمی شود بلکه نیاز به وساطت خاص دارد.

در هر صورت اینها احتمالاتی بود که بیان شد اما واقعیت این است که آن واقعه ای بود در شرایط خاص خودش که ما به روشنی از سر آن آگاهی نداریم.

در کتاب بحارالانوار نقل شده، ابن عباس به عنوان شفیع معرفی شده است، چرا که در آن روایت به نقل از فردی از خاندان مرادی نقل شده است که در جنگ جمل، بعد از اتمام جنگ و به اسارت در آمدن مروان، در خدمت حضرت علی(ع) نشسته بودم که ابن عباس به خدمت حضرت علی(ع) وارد شده و در مورد مروان بن حکم شفاعت نموده و درخواست بیعت مروان با حضرت علی(ع) را مطرح کرده و حضرت اجازه بیعت فرموده و شفاعت ایشان را قبول کرده اند.

مروان بن حکم بعد از قتل عثمان با حضرت علی(ع) بیعت کرده ولی چون شخصیتی دنیا طلب بوده و به واسطه حکومت حضرت علی(ع) به منصبی نرسیده بود، از بیعت خود صرف نظر کرده و در جنگ جمل، در صف مقابل حضرت علی(ع) قرار گرفته است و توسط لشکریان حضرت علی(ع) به اسارت درآمد. (هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 220، مکتبة الاسلامیة، 1400 هـ ق) ابن ابی العاص ابن امیه بن عبد مناف مکنی به ابوعبدالملک و سرسلسله بنی مروان بود. در سال دوم هجرت در مکه متولد شد و در طائف پرورش یافت. پدرش حکم بن ابی العاص از استهزاکنندگان رسول خدا و مطرود آن حضرت بود.

مروان و پدرش به حکم و دستور رسول خدا از مدینه تبعید شدند و حق ورود به مدینه را نداشتند و مورد لعنت قرار گرفته بودند با آنکه عثمان برای رفع تبعید، چند بار نزد پیامبر اکرم از آنان شفاعت کرد، ولی مورد قبول حضرتش واقع نشد. در زمان خلافت ابوبکر نیز عثمان به شفاعت آنان پرداخت ولی ابوبکر گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی دهم. در زمان خلافت عمر باز هم عثمان برای بازگشت آنان به مدینه اقدام کرد ولی عمر هم گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی دهم تا اینکه عثمان خود به خلافت رسید و وسیله بازگشت مروان و پدرش حکم بن ابی العاص را به مدینه مهیا کرد.

مروان از خاصان و دبیران عثمان شد و به دامادی عثمان نائل آمد. وقتی عثمان به قتل رسید، همراه طلحه و زبیر و عایشه رهسپار بصره گردید و در جنگ جمل مغلوب و دستگیر شد.

معاویه در سال 42 هجری او را حاکم مدینه قرار داده بود. مروان در بسیاری از فتنه های مدینه و شام شرکت داشت و در سال 64 پس از کناره گیری معاویه بن یزید از خلافت، ادعای خلافت کرد. مردم هم با او بیعت نمودند. مروان دارای قامتی دراز و خلقتی آشفته بود؛ به طوری که او را خیط باطل (درازقد منحرف) لقب داده بودند.

برخی گویند همسر او ام خالد در خواب، بالشی بر روی او قرار داد و او را خفه کرد.